



2

Vol. 9
Summer 2024

Research Paper

Received:
26 May 2024
Revised:
24 June 2024
Accepted:
31 July 2024
Published:
21 September 2024
P.P: 11-38

ISSN: 2783-1914
E-ISSN: 2783-1450



State Studies of Contemporary Iran

Analysis of judicial independence in Iran from constitutional era to Pahlavi (1906-1979)

Sona Qajar*¹

Abstract

The judicial system in Iran, whether from the time of its monopoly in the hands of the jurists, or the time of dividing its powers and duties between the Sharia and customary courts, until the establishment of the “Diwan Mazalem” and the Justice Fund during the time of Naser al-Din Shah, or the “Edalat Khane” of Muzaffar al-Din Shah, or even the creation of relatively modern institutions Judiciary, due to the diligence of the Davar during the time of Reza Shah and the expansion of the judiciary in the second Pahlavi era, for several reasons, including the shortcomings of the judiciary, the interference of the jurisdiction of Sharia and custom, the lack of regulation and compilation of uniform laws, the lack of guarantee of legal enforcement, and of all More importantly, the authoritarian nature of the ruling system and the intervention of the authorities in judicial affairs, never tasted the true taste of independence and was always influenced by internal and external pressures and the influence of those in power. The present article, in response to the question of the nature, limits and loopholes of judicial independence in Iran from before the constitution to the threshold of the Islamic revolution, with a descriptive-analytical approach and using library and documentary sources, aims to investigate and outline the ups and downs of this process. judicial independence and analysis of its roots and reasons.

Keywords: Judicial independence, separation of powers, constitutional era, first Pahlavi, second Pahlavi.

1. Assistant Professor, Faculty of Islamic Revolution Studies Research Group, Islamic Revolution Document Center, Tehran, Iran. sqajar@ut.ac.ir

Cite this Paper: Qajar, S (2024). Analysis of judicial independence in Iran from constitutional era to Pahlavi. *State Studies of Contemporary Iran*, 2(9), 59–83.

Publisher: Imam Hussein University

Authors



This article is licensed under a [Creative Commons Attribution 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/) (CC BY 4.0).



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

واکاوی استقلال قضایی در ایران از مشروطه تا پهلوی

(۱۲۸۵-۱۳۵۷ش)

صونا قاجار^۱

۲

دوره نهم
تابستان ۱۴۰۳

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۴/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۱۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۳۱

صص: ۸۳-۵۹

شاپا چاپی: ۱۹۱۴-۲۷۸۳

الکترونیکی: ۱۴۵۰-۲۷۸۳



چکیده

استقلال قضایی، یکی از مهم‌ترین ارکان دموکراسی، تفکیک قوا، حفظ و تقویت برابری و عدالت در جامعه است. از این رو وجود یا فقدان استقلال قضایی یکی از ملاک‌های مهم در شناخت و تحلیل وضعیت جوامع در دوره‌های گوناگون به شمار می‌رود. این مهم، دغدغه مقاله حاضر در پاسخ به پرسش از چگونگی و حدود و ثغور استقلال قضایی در ایران از پیش از مشروطه تا آستانه انقلاب اسلامی است. در این راستا با رویکرد توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و سندی، در صدد بررسی و ترسیم فراز و فرود استقلال قضایی، در ایران در این دوره زمانی و تحلیل ریشه‌ها و دلایل آن هستیم. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که دستگاه قضایی در ایران چه از زمان انحصار در دست فقها، یا زمان تقسیم اختیارات و وظایف آن میان محاکم شرع و عرف، تا تأسیس دیوان مظالم و صندوق عدالت در زمان ناصرالدین‌شاه، یا عدالت‌خانه مشروطه و یا ایجاد تشکیلات نسبتاً مدرن قضایی، به کوشش داور در زمان رضاشاه و گسترش تشکیلات قضایی در دوره پهلوی دوم، به علل متعددی از جمله نقص تشکیلات قضایی، تداخل حوزه صلاحیت شرع و عرف، عدم تنظیم و تدوین قوانین متحدالشکل، عدم وجود ضمانت اجرای قانونی، و از همه مهم‌تر ماهیت استبدادی نظام حاکم و مداخله مقامات صاحب‌نفوذ در امور قضایی، هرگز طعم واقعی استقلال را نچشید و همواره تحت تأثیر فشارهای درونی و بیرونی و اعمال نفوذ صاحبان قدرت بود.

کلیدواژه‌ها: استقلال قضایی، تفکیک قوا، عصر مشروطه، پهلوی اول، پهلوی دوم.



مقدمه و بیان مسئله

استقلال قضایی را می‌توان ذیل دو مؤلفه استقلال تشکیلاتی و رفتاری تعریف نمود. از نظر تشکیلاتی، استقلال قضایی بر حق انحصاری در رسیدگی، صدور حکم، حل و فصل دعاوی و عدم وجود نهادهای موازی تأکید داشته و از نظر رفتاری، توانایی و امکان قضات برای دادرسی و صدور حکم بر اساس موازین قانونی و تحلیل منطقی خود و به‌دوراز هرگونه نفوذ یا فشار بیرونی را ملاک تحقق آن برشمرده‌اند. (هاشمی، ۱۳۸۵: ۳۷۱-۳۷۰) علی‌رغم آنکه اشاره به ضرورت استقلال در امر قضا، در مفهوم سنتی آن، به واسطه اهمیت و ضرورت عملی و تجربی، از دیرباز در سنت‌های تاریخی و دینی وجود داشته و بر آن تأکید شده است، استقلال قضایی در معنای حقوقی و امروزی خود، ریشه در نظریه تفکیک قوا دارد. (مونتسکیو، ۱۳۴۹: ۳۱۳-۳۳۴) تفکیک قوا، در نظام مبتنی بر نظارت و تعادل متقابل نهادهای حکومتی، به‌منظور جلوگیری از سوءاستفاده از قدرت تدوین شده است. این استقلال، به این معنا است که هم دستگاه قضایی و هم قضات، به‌عنوان تصمیم‌گیرندگان پرونده‌های قضایی، باید وظایف و مسئولیت‌های خود را بدون اثرپذیری از قوای مجریه و مقننه و دیگر عوامل فشار انجام دهند. بدین ترتیب، استقلال قضایی در خدمت اهداف مهمی چون حفاظت از حاکمیت قانون، جلوگیری از تمرکز قدرت و استبداد سیاسی و کنترل قدرت است. توجه به مفهوم استقلال قضایی و شروط تحقق آن و نیز در نظر گرفتن اهمیت حیاتی آن در فرایند حاکمیت قانون - از حیث فراهم کردن زمینه اجرای قانون و برخورد مستقل و عادلانه با بی‌قانونی - و توسعه سیاسی و اجتماعی، وقتی اهمیت بیشتری می‌یابد که مختصر دانشی در رابطه با ساخت قدرت در ایران در دوره قاجار، مخصوصاً اواخر عصر ناصری و پس از مشروطه و دوره پهلوی وجود داشته باشد. دلیل تأکید بر این دوره‌های زمانی، وجوه مشترک مهم آنهاست. اول اینکه از این دوره بود که برای نخستین بار، قانون اساسی موجودیت و اعتبار یافت و دوم، تلاش‌هایی بود که در سطح حاکمیت، برای نظام‌مند ساختن و رسمیت بخشیدن به نظام قضایی در راستای تحولات مدرن نظام حقوقی انجام شد.

در پاسخ به دغدغه فوق، این مقاله در پی آن است که با بهره‌گیری از منابع سندی و تاریخی و با رویکرد تحلیلی - توصیفی به بررسی فراز و فرود استقلال قضایی پرداخته و در این مسیر با اشاره به

سنت قضایی پیش مشروطه و اصلاحات عصر ناصری، تحولات قانونی و قضایی مشروطه و کامیابی‌ها و ناکامی‌های آن و تحولات و تغییرات و تفسیرهای قضایی در عصر پهلوی اول و دوم به مهم‌ترین عوامل، اقدامات و زمینه‌های ایجابی و سلبی در راه تحقق استقلال قضایی پردازد.

پیشینه پژوهش

باتوجه به اهمیت دستگاه قضا به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان حکومت، بررسی تاریخچه، جایگاه، نقش و روندهای آن همواره مورد توجه تاریخ‌دانان، برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران، جامعه‌شناسان و تحلیلگران... بوده است. از این رو، در رابطه با تاریخچه رسیدگی قضایی در ایران، از اولین سازوکارهای حل اختلاف تا به امروز، پژوهش‌های زیادی صورت گرفته است. این پژوهش‌ها، گاه در چارچوب کلی بررسی تحولات سیاسی - اجتماعی، و گاه به صورت مستقل و مستقیم روندهای قضایی را مورد بررسی قرار داده‌اند. "نظام قضایی در ایران از آغاز قاجار تا انقلاب مشروطیت" و همچنین "دادرسی و نظام قضایی در ایران" دو پژوهش تاریخی ارزشمند از دکتر سید حسن امین در رابطه با تحولات قضایی ایران که به ترتیب در قالب مقاله و کتاب و در سال‌های ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ منتشر شده‌اند و اطلاعات ارزشمندی در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهند. "نظام قضایی جدید در ایران" تألیف امین بنانی (۱۳۹۰)، "تحول نظام قضایی ایران" در دو جلد تألیف محمد زرننگ (۱۳۸۱)، "داور و عدلیه" تألیف باقر عاملی (۱۳۹۷)، "تحول نظام قضایی در دوره پهلوی اول" تألیف حسن زندیه (۱۳۹۲)، "سیر قانون و دادگستری در ایران" تألیف مرتضی راوندی (۱۳۶۹) و کتاب‌های دیگری که به تحولات نظام قضایی در ایران پرداخته‌اند و در این مقاله، تلاش شده تا از آنها بهره گرفته شود، در شناخت دستگاه و روندهای قضایی در ایران و فهم ویژگی‌ها و سیر تغییر آن کمک شایانی می‌نمایند. اما این منابع، به صورت توصیفی و با رویکردی صرفاً تاریخی، به این موضوع پرداخته‌اند و ضمن مؤثر بودن، در پاسخ به پرسش و دغدغه اصلی این مقاله، کاستی‌های جدی دارند. از طرفی مقالات و پژوهش‌هایی نیز در رابطه با مفهوم استقلال قضایی در ایران و وضعیت آن موجود است که این مفهوم را از منظر حقوقی و قانونی بررسی نموده‌اند که در این مقاله از این پژوهش‌های ارزشمند نیز بهره گرفته شده است. از این جمله می‌توان به مقاله علی دهقانی با عنوان "استقلال قاضی در نظام قضایی ایران در پرتو تحولات قانون‌گذاری" (۱۳۸۸)،

مقاله یدالله تسوجی زاده و همکاران با "عنوان نظام قضایی ایران در عصر قاجار و تحول آن در پرتو انقلاب مشروطه" (۱۴۰۰) و مقاله علیرضا صوفی و همکاران با عنوان "تحلیل چالش تفکیک قوا" در دوره پهلوی دوم (۱۳۹۸) اشاره نمود. مقاله حاضر، با بهره‌گیری از تألیفات و پژوهش‌های ارزشمند در این حوزه، تلاش نموده تا با رویکردی تاریخی و تبیینی جامعه‌شناختی به مسئله فهم چگونگی و وضعیت استقلال قضایی در ایران پرداخته و ضمن بررسی فرضیه فقدان آن، از خلال بررسی اسناد و قوانین، برای فهم چرایی این فقدان، از منظری جامعه‌شناختی پاسخ یابد.

استقلال قضایی و شکل‌گیری دولت مدرن در ایران

استقلال قضایی چنان‌که ذکر شد در معنای امروزی آن محصول اندیشه تفکیک قوا و تحولات شکل‌گیری دولت مدرن است. نظریه پردازان دولت، برای دولت مدرن ویژگی‌های صوری و ماهوی برشمردند که ویژگی‌های ماهوی آن، وجه تمایز دولت مدرن از دولت غیر مدرن است. اعتباری بودن دولت، تقدس‌زدایی از عرصه سیاست و حکومت، برابری سیاسی و حقوقی انسان‌ها و تلقی دولت به‌عنوان خادم و نه مخدوم شهروندان، مهم‌ترین این ویژگی‌های ماهوی هستند. (وینسنت، ۱۳۸۳: ۴۱) از این منظر سخن گفتن از شکل‌گیری دولت مدرن در ایران از جهات متفاوتی محل بحث است. اما با این وجود تغییراتی که به تعبیری از عصر صفوی آغاز و در دوره قاجار و پهلوی با شدت و ضعف متفاوت پی گرفته شد، طیف متفاوتی از نظریات را درباره دولت مدرن در ایران به همراه داشت. راجر سیوری یکی از کسانی است که با تفصیل زیادی از پیدایش دولت مدرن در ایران عصر صفوی دفاع می‌کند. به نوشته او شیعی‌گری ابزار سیاسی بود که شاهان صفوی از آن برای احیای هویت سیاسی ایران که سال‌ها تحت سیطره تجاوزگری قبایل و اقوام مهاجم نظیر اعراب، ترک‌ها و ترکمن‌ها رنگ‌باخته بود استفاده نمودند. سیوری این اقدام شاه اسماعیل را که در صدد بود با احیاء مذهب شیعه، هویت سیاسی متمایزی از امپراطوری عثمانی به ایران ارزانی دارد، آغازگر پویش درونی شکل‌گیری دولت مدرن می‌داند که در غرب نیز ابتدا از هویت مذهبی آغاز شده بود. (سیوری، ۱۳۸۷: ۳۴) وی بر چگونگی رنگ‌باختن اهمیت دین سالارانه دولت و در عوض قوت گرفتن پایه‌های دیوان‌سالاری مستقل تأکید نموده و شکست در جنگ چالدران را آغازی برای این حرکت می‌داند. نقطه اوج دیوان‌سالاری مستقل دولتی از نظر

سیوری عصر شاه‌عباس اول بود که با سیاست‌های تمرکزگرا بسیاری از شاخص‌های دولت مدرن را فراهم کرد.

سیوری به‌طور کلی سه دگرگونی عمده ساختاری در دوره صفوی را مبنای تشکیل دولت مدرن می‌داند، نخست، ائتلاف علما و تجار (علما و بازار) که علما را به اصناف و گروه‌های اهل فتوت پیوند می‌داد. دوم، تشکیل ارتش دائمی و سپاهیان از غلامان خاصه شاهی، و سوم، ایجاد دستگاه اداری متمرکز به‌ویژه در زمان شاه‌عباس. علاوه بر این سه عامل، وی تحمیل شیعه اثناعشری به‌عنوان مذهب رسمی توسط شاه اسماعیل را نیز عامل تقویت حکومت مرکزی و آگاهی نسبت به هویت ملی می‌داند. (سیوری، ۱۳۸۷: ۳۷-۴۱) اما به‌رغم همه آنچه که سیوری در دفاع از دولت ملی صفوی بیان نموده، تلقی دولت صفوی به‌عنوان اولین دولت مدرن با مشکلاتی مواجه است. این مشکلات ناشی از عدم تفکیک حوزه دین و سیاست در این دوره و قرارداد داشتن ایران در مرحله ما قبل سرمایه‌داری است؛ بنابراین در رابطه با تفکیک کارویژه‌ها که یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های جامعه مدرن است، صفویه گام مهمی در راه عقلانی شدن حوزه سیاسی برداشت. (افضلی، ۱۳۸۲: ۱۸۷)

اما نبرد ضمنی پادشاهان و فقیهان بر سر حدود صلاحیت و اختیار خود در امر قضا که مبتنی بر سنت دادرسی تاریخی در ایران بود، بعد از روی کار آمدن صفویان، شکل تازه‌ای به خود گرفت. تفکیک صلاحیت‌های شرعی و عرفی، پس از اعلان تشیع به‌عنوان مذهب رسمی در ایران، یکی از ماندگارترین اقدامات در نهادینه کردن این دوگانگی بود. محاکم شرع زیر نظر علما و روحانیون، به اختلافات و پرونده‌های خصوص و مدنی همانند نکاح، طلاق، ارث و اهلیت اشخاص رسیدگی می‌کردند و دادرسی در حوزه عمومی و جزایی، وظیفه محاکم عرفی بود. در این راستا، دیوان‌بگی بر دادگاه‌های عرفی، و صدرالصدور، در مقام فقیه شیعی منصوب شاه، بر دادگاه‌های شرعی ریاست داشتند. نظام تفکیک شرع و عرف در اواخر عصر صفوی، باقوت گرفتن دادرسی شرعی، به تضعیف نهاد دادرسی عرفی منجر شد. در زمان سلطنت نادرشاه افشار و کریم‌خان زند، اصل تقسیم مسائل حقوقی و قضایی بین حکام شرع و عرف، و نیز حاکمیت قضایی حکام محلی و رؤسای ایلات و قبایل برقرار بود. (مستوفی، ۱۳۴۳: ۱۲).

دولت قاجار نیز همان‌طور که اشاره شد؛ مانند سلسله‌های قبلی، پایگاهی قبیله‌ای داشت و هویت‌های متعارض قبیله‌ای از پیدایش طبقات با مرزبندی مشخصی که بتواند ادعاهای سیاسی خود را در قالب یک نظام سیاسی جدید مطرح کند جلوگیری می‌کرد. همچنین در رابطه با تفکیک کارکردی حوزه مذهب و سیاست در عصر قاجار نیز باید گفت که جامعه ایران در حالی به قرن نوزدهم قدم نهاد که هیچ یک از ترتیبات نظام سرمایه‌داری جاری در آن شکل نگرفته بود و به تبع آن هیچ گونه تغییر و تحولی در شکل و ماهیت نظام سیاسی به چشم نمی‌خورد. در واقع دولت قاجار نیز نتوانست پایگاه مشروعیت سنتی خود را متحول ساخته و آن را به‌نظام دولت مدرن نزدیک سازد. مذهب تشیع که از اوان شکل‌گیری دولت صفویه بر نظام سیاسی ایران سایه افکنده بود در دوره قاجار به نهاد تکامل‌یافته‌تری بدل شد، به گونه‌ای که حکومت آن را نسبت به گذشته، تکیه‌گاه مطمئن‌تری می‌دید. (افضلی، ۱۳۹۹: ۱۳۵-۱۵۰)

به‌طور کلی حکومت در دوره قاجار به دو دلیل قادر به متحول کردن پایگاه مشروعیت سنتی خود نشد: اول این که مذهب تشیع از ایدئولوژی دولتی عصر صفوی اکنون به نهادی خودسامان بدل شده و داعیه برقراری نظم سیاسی داشت. در واقع با تکامل فقه شیعه در دوره قاجار، اصلی‌ترین نشانه فرهنگی دین اسلام یعنی به رسمیت نشناختن استقلال حوزه سیاست از حاکمیت الهی، برجسته‌تر شد و علما و مجتهدین که به برکت این تکامل، اکنون تأثیرگذاری بیشتری بر نظام سیاسی داشتند، یکسره با بنیان‌های سکولار دولت مدرن مخالفت می‌کردند. (آدمیت، ۱۳۴۸: ۲۱۸-۲۲۰) در همین راستا نظام قضایی عصر قاجار نیز، در ادامه همان سنت تاریخی قضا، استوار بود با این تفاوت که از یک سو دولت‌های خارجی نیز به‌عنوان نیروی قدرتمند دیگری، خواهان سهمی از این میدان بودند و با اعمال کاپیتولاسیون، استقلال و صلاحیت مراجع قضایی ایران را مخدوش‌تر می‌کردند و از سوی دیگر، با غلبه اصولیون بر اخباریون، بر قدرت و تعداد مجتهدین شیعه^۱ که خود را مستقل از دولت وقت، مرجع انحصاری «ولایت عامه» در غیبت امام معصوم می‌دانستند، افزوده شد. غیر از موضوعاتی که به‌موجب کاپیتولاسیون از حوزه اختیارات قضایی ایران خارج شده بود، بر طبق سنت، بیشتر پرونده‌های خصوصی و مدنی، توسط حکام شرع مورد

۱. در ابتدای قرن نوزدهم فقط پنج مجتهد در ایران وجود داشت، اما در اواخر عصر قاجار فقط در تبریز پنج مجتهد و در کل ایران حدود یکصد مجتهد وجود داشت. (فلور، ۱۳۸۸، ص ۲۴)

رسیدگی قرار می‌گرفت و هر آنچه با حفظ نظم عمومی و جان و مال و ناموس مردم ربط داشت، در صلاحیت مراجع عرفی و حکومتگران منصوب از سوی دولت بود. محاکم عرف به وسیله صاحب‌منصبان دولتی اداره می‌شد و عالی‌ترین محکمه عرف، "دیوان‌خانه" یا "دیوان شاهی" بود که محکمه استیناف به شمار می‌آمد (توماس: ۱۹۹۲: ۱۶۲۷-۱۶۲۹) "امیر دیوان" در رأس دیوان‌خانه، همچون رئیس قوه قضائیه شمرده می‌شد و شخص شاه، فوق او و در رأس نهاد دادرسی عرفی قرار داشت و عزل و نصب امیر دیوان‌خانه به اراده او بود. در عین حال هریک از والیان و حاکمان نیز، علاوه بر سمت اجرایی، عالی‌ترین مرجع قضایی حوزه مأموریت خود محسوب می‌شدند. (محیط طباطبایی، ۱۳۵۰: ۱۵۰). باین حال، حدفاصل امور شرعی و عرفی همیشه مشخص نبود و برخورد محضر شرع و دیوان‌خانه، اجتناب‌ناپذیر بود و هر شاکی و عارضی که پرونده‌های مدنی، حقوقی و حتی جزایی داشت، می‌توانست با توافق طرف خود و گاه حتی بدون موافقت او، به هریک از مجتهدان که بیرون از نظارت دولت به رسیدگی قضایی و به اصطلاح «حکومت شرعی» می‌پرداختند، مراجعه کند. (امین، ۱۳۸۲: ۳۹-۴۰) حکم قاضی شرع را، دولت اجرا می‌کرد که به ندرت این احکام را مورد اعتراض قرار می‌داد. باین حال در بعضی موارد، مجتهدان قدرتمندی که نیروی اجرایی قوی در قالب "دسته‌های لوطیان" و "طلاب" در اختیار داشتند، حتی می‌توانستند حکمی را که صادر کرده بودند، اجرا نمایند. (کدی، ۱۹۸۱: ۸۳-۹۸)

بدین ترتیب تفکیک صلاحیت‌های عرفی از صلاحیت‌های شرعی، همواره یکی از مسائل مطرح بود. «سر جان ملکم» که در زمان فتحعلی شاه به ایران سفر کرد در این رابطه می‌نویسد:

«حدود صلاحیت محاکم شرع و عرف در ایران کاملاً روشن نیست. پادشاه و وزیران نمی‌خواهند حدود مزبور معلوم باشد، زیرا ابهام و اجمال آن سبب افزایش اقتدارات ایشان است...» (ملکم، ۱۳۸۳: ۲۲۷)

اما در این عرصه، به صورت روزافزون و به علل مختلف، حوزه اختیار و اعتبار محاکم عرفی، نسبت به دادرسی شرعی کوچک‌تر و کم‌رنگ‌تر می‌شد. یکی از علت‌های این اتفاق، مشروعیت سنتی و مذهبی مجتهدان و مشخص‌تر بودن و قابل‌پیش‌بینی‌تر بودن احکام شرعی - بر پایه احکام و ضوابط فقه شیعه امامیه - نسبت به احکام عرفی بود.

فقدان قواعد منظم منسجم و قابل پیش‌بینی در دادرسی عرفی، بزرگ‌ترین مشکل این نوع از دادرسی بود. به اقتضای طبیعت نظام استبدادی، میل و اراده حاکم اعم از شاه، صدراعظم، والی، حاکم، رئیس ایل و متنفذان به مراتب مؤثرتر از هرگونه رویه، سابقه و سنت عرفی بود. شاه که در رأس نهاد دادرسی عرفی قرار داشت مشمول هیچ‌گونه محدودیت و مشروطیتی نمی‌شد و می‌توانست کمترین خطاها را با شدیدترین کیفرها پاسخ گوید.

علاوه بر این اختیارات نامحدود در مجازات گناهکاران و بی‌گناهان، عزل و نصب تمام مسئولین مجریه و قضاییه، مشروط و منوط به اراده شخص شاه بود و به همین نسبت، ولیعهد وقت و والیان دیگر در ایالت‌های حوزه مأموریت خود و رؤسای ایلات و عشایر در قلمرو خود، هرکدام با اختیارات نامحدود در رأس نهاد دادرسی عرفی آن حوزه، قرار داشته و بر قانون سیطره داشتند؛ بنابراین هر فردی می‌توانست فقط با نزدیک‌شدن به صاحبان قدرت، به قدرت قضایی و سیاسی دست یابد. افراد یا گروه‌ها با حمایت واسطه قدرتمند خود می‌توانستند حکم دادگاه را تغییر داده و آن را به اجرا درآورند. بدین ترتیب، شیوه تظلم و دادخواهی در دادرسی عرفی نهادینه نشده بود و قاطبه مردم - در این چارچوب - از امنیت قضایی، محروم بودند.

باتوجه به عدم مشروعیت کافی محاکم عرفی در میان مردم و گرایش آنان به محاکم شرعی، دادرسی جز در موارد خاص، به صورت عملی، حوزه اختیار مجتهدین محسوب می‌شد و در برخی موارد حتی وقتی که حکومت عرفی در مقام رسیدگی به پرونده‌های جزایی در صدد دستگیری متهم برمی‌آمد، اگر وی خود را به حوزه اقتدار مجتهدان - یعنی منزل شخصی یا مساجد و مدارس دینی - می‌رساند، از دسترس حکام عرفی مصون می‌ماند.

اقدامات دولتی برای تغییر این روند نیز از جمله تأسیس دیوان‌خانه یا دیوان عدالت در آخرین سال‌های سلطنت فتحعلی شاه یا انتصاب شیخ‌الاسلام‌ها در شهرهای عمده به عنوان حاکم شرع موردنظر دولت، به نتیجه موردنظر نرسید؛ زیرا از یک سو والیان ایالات و حاکمان ولایات مستقل، در عمل به شهروندان حوزه مأموریت خود اجازه دستیابی به این مراجع را نمی‌دادند و چون از شکایت افراد علیه خود یا گماشتگان‌شان به دیوان‌خانه یا سایر مراجع قضایی اطلاع پیدا می‌کردند، در مقام ایذا و آزار شاکی برمی‌آمدند و از سوی دیگر، چون مجتهدان طراز اول، حاضر به قبول شیخ‌الاسلامی از سوی دولت نبودند، لذا روحانیون رده دوم به این مناصب منصوب شدند، و چون

این سمت‌ها، موجب و مستمری داشت، جنبه موروثی یافت و در نسل دوم، اغلب شیخ‌الاسلامان و قاضیان منصوب از سوی دولت، جامع شرایط تصدی منصب قضا و فتوا نبودند و بنابراین قادر به رقابت جدی با مجتهدان جامع‌الشرایطی نبودند که بیرون از حوزه نظارت دولت برای ترافع دعاوی، محل مراجعه مستقیم مردم و معتمد ایشان بودند.

از این رو در پرونده‌های عادی، هر پرونده‌ای که در محضر یکی از مجتهدان به‌عنوان حاکم شرع مطرح می‌شد، جریان عادی خود را از ترافع دعوی یعنی اظهار شکایت شاکی و مدعی، ارائه مستندات، گذراندن شهود، دفاعیات مدعی علیه یا سوگند خوردن او یا رد سوگند به مدعی، تا صدور حکم نهایی و قطعی از سوی حاکم شرع، طی می‌کرد. البته این روند نیز همیشه در عمل به دلایل مختلف، رعایت نمی‌شد.

تحولات قضایی عصر ناصری و مصلحان ناکام

در دوره سلطنت ناصرالدین شاه تحولات فکری، فرهنگی و عینی که بر اثر آشنایی با غرب به‌مرور در میان مردم شکل گرفت. افزایش قدرت حکومت مرکزی، ثبات سیاسی و رونق اقتصادی بیشتر نسبت به قبل، مطرح شدن رشد نسبی آگاهی طبقاتی، بوروکراسی متمرکز، رشد شهرنشینی، گسترش امکانات ارتباطی و سرمایه‌گذاری و... زمینه را برای تحول ساخت اجتماعی و در نتیجه تحول دولت از ساخت پاتریمونیال سنتی به شکل جدید آن یعنی حکومت نئوپاتریمونیالی فراهم نمود. به‌واسطه این تغییرات و نیز به دلیل افزایش تداخلات و ناکارآمدی محاکم شرع و عرف و افزایش نارضایتی مردم، تلاش‌هایی در جهت سازماندهی امور قضایی و برقراری عدالت صورت گرفت. هرچند به دلیل ماهیت استبدادی حکومت، مخالفت مراجع سنتی امور قضایی نسبت به محدود شدن اختیاراتشان و محدود ماندن عملی اصلاحات به پایتخت و فقدان اقتدار و نفوذ حکومت مرکزی برای متعهد نمودن حکام ایالات به رعایت اصلاحات، در کل به نتیجه دلخواه نرسید. از جمله این تلاش‌ها، اقدامات امیرکبیر در جهت تقویت نظام قضایی از طریق تجدید حیات دیوان‌خانه بزرگ شاهی و تقویت دادرسی عرفی، سازماندهی و اعمال نظارت بر محاکم شرعی و عرفی، کوتاه کردن دست مأموران سیاسی و اجرایی از امور قضایی، حذف مجتهدین غیر عادل، موکول کردن اجرای احکام صادره از محاکم شرع به تأیید رسمی حکم از طرف دیوان‌خانه

عدلیه، ممنوع کردن شکنجه متهمان و کوشش در جهت محدود کردن دخالت سفارت خانه‌های بیگانه در حمایت از دعاوی حقوقی مطرح شده در ایران به اتکای نظام کاپیتولاسیون بود. (امین، ۱۳۸۲: ۵۳) پس از قتل امیر کبیر، ناصرالدین شاه کوشید برخی اقدامات وی را ادامه دهد و از این رو در سال ۱۲۳۸ ش، پس از عزل میرزا آقاخان نوری، اقدام به تأسیس دارالشوری دولتی نمود و به جای صدراعظم، شش وزیر را برای تصدی وزارت خانه‌های مختلف برگزید. یکی از این وزارتخانه‌ها، وزارت عدلیه بود. وی هم‌زمان با نصب وزیر عدلیه، عباس قلی خان معتمدالدوله جوانشیر، در تلاش برای افزایش استقلال و اختیارات وزارت عدلیه، طی فرمانی هرگونه تخطی از آرای آن از سوی وزیران، والیان و حاکمان را، در حکم مخالفت با شخص شاه قلمداد کرد. ظاهراً اولین طرح اصلاحی دستگاه دیوانی، توسط ملکم خان تهیه و با نام دفتر تنظیمات، احتمالاً در سال ۱۲۳۸ ش توسط میرزا جعفرخان مشیرالدوله، رئیس شورای دولتی، به ناصرالدین شاه تقدیم شد. در همین راستا کتابچه دستورالعمل دیوان‌خانه عدلیه اعظم^۱ نیز با همین هدف تقویت دیوان‌خانه مرکزی، در سال ۱۲۴۱ ش در دو فصل تنظیم شد.

اما اولین تغییرات ساختاری و محتوایی که در عمل بنیان و سازمان عدالت را در ایران ریخت، در دوران سپهسالار اتفاق افتاد. در این دوره شاهد تغییراتی هم در جهت نگارش قانون و آئین‌نامه قضایی و هم سازمان و ساختار قضایی هستیم. میرزا حسین خان سپهسالار - به‌عنوان دومین وزیر عدلیه منصوب سال ۱۲۴۹ ش - با تدوین دستورالعمل عدلیه به‌منظور به‌وجود آمدن یک نظام هماهنگ، دست به اقدامات اصلاحی از جمله ساماندهی وزارت عدلیه، تقویت محاکم عرفی، محدود کردن اختیارات حکام برای محاکمه و مجازات متهمین به‌ویژه اجرای حکم اعدام، تأسیس مجلس تنظیمات حسنه و تدوین قوانین مدونی زد که عمدتاً ترجمه قوانین عثمانی و اروپایی بود. اما همه این اقدامات با عزل وی از صدراعظمی و روی کار آمدن امین‌السلطان و افزایش قدرت اجرایی صدراعظم و کاهش قدرت و اعتبار دیوان‌خانه - که زیر نظر وزیر عدلیه بود - متوقف شد. البته دیوان‌خانه در اوج اقتدار خود نیز چندین محدودیت مهم داشت، از جمله اینکه در درجه اول از قوه مجریه استقلالی نداشت و شخص شاه، بزرگ‌ترین مرجع قانونی و ضامن اجرای احکام آن

۱ - کتابچه‌ی دستورالعمل دیوان‌خانه‌ی عدلیه‌ی، کانون وکلا دوره اول، خرداد و تیر ۱۳۳۵ - شماره ۴۸ (۶ صفحه - از ۶۷ تا

بود. دوم اینکه برای رفع اختلاف صلاحیت دیوان‌خانه با حاضر شرع، مرجع حل اختلافی تعیین نشده بود، والیان و حاکمان اجرای احکام آن را در حوزه مأموریت خود، معارض امنیت عمومی و حسن اجرای وظایف حکومتی می‌دانستند، و در نهایت اینکه آیین دادرسی ثابتی نداشت. ناصرالدین‌شاه در اقدامی دیگر به تقلید از شاهان و سلاطین گذشته اقدام به ایجاد دیوان مظالم نمود. این دیوان در حدود سال ۱۲۴۰ تأسیس گردید و در حقیقت محکمه عالی وزارت عدلیه و عالی‌ترین مرجع دادرسی اداری بود که با حضور شاه به شکایت‌های آحاد شهروندان ایرانی علیه مأموران دولت رسیدگی می‌کرد و شاه هر هفته روزهای یکشنبه را از صبح تا غروب به این امر اختصاص می‌داد. همچنین پس از اولین سفر خود به اروپا دستور داد در همه شهرها صندوق‌هایی به نام صندوق عدالت نصب نمایند.

اما هیچ‌یک از این اقدامات نیز در تأمین عدالت و امنیت قضایی، مؤثر واقع نشد. دیوان مظالم به دلیل حوزه محدود صلاحیت رسیدگی، حجم انبوه مراجعات بعضاً نامرتب و محدودیت زمانی یک روز در هفته، عملاً به نهادی تشریفاتی بدل گشت و صندوق عدالت نیز به دلیل اعمال نفوذ حکام ایالات در جلوگیری از جلوگیری از تظلم خواهی مردم و آزار و مجازات شاکیان و نیز به دلیل عدم اعتماد مردم به عدالت حکومت و اعلام این بی‌اعتمادی از طریق انداختن شکایات و عرایض بی‌امضا و در بسیاری موارد، نامه‌های فحش و ناسزا به صندوق‌ها، نتوانست اهدافی را که از تأسیس آن مدنظر بود، برآورده نماید.

در توصیف این امر می‌توان به نامه‌ای اشاره کرد که یکی از مجتهدان مقیم قم به نام حاج ملا محمد صادق قمی حدود ده سال پس از نصب این صندوق‌ها نوشته: "از شنیدن وضع تنظیمات و جعل صنادیق عدل، به فرمان شاه، مغرور شده به دارالخلافه آمده و در آن جا دیده است که مباشرین امور دیوانی هر حکم که درباره هر یک از ایشان می‌شود، اغماض و اهمال را فرض می‌دانند و قرض می‌دهند تا خوردن مال دیوان یا اتلاف جان و مال مسلمانان به اضعاف بلکه به آلاف استرداد کنند. چنان‌که بر ملا می‌گویند با فلان امیر یا فلان وزیر یا فلان حاکم چگونه می‌توان درستی نمود، یا فلان دستخط را چگونه می‌توان مجری داشت؟ این همه‌های وهو (مخصوص) حمال و جمال است نه از برای ارکان و رجال. در هر قضیه که متداعین علی‌السوا باشند، رجوع به مرجحات خارجی می‌شود... اگر در احقاق حق مظلومی اصرار

شود، می‌گویند این دست خط، ظاهری است و نمی‌دانم بطون سبعة دستخط از کجا برایشان کشف شده، و... به طور تحقیق بدانند که دسته‌دسته دست خط‌های قطعی یتیمی در دست مردم مظلوم مانده، به هیچ کس دسترسی ندارند. هر گاه ثبتی از دستخط‌های مبارک بردارند، بعد از مدتی از انجام آنها جو یا شوند، مشهود خواهد شد که این مظلومین به حالت اول باقی هستند..."

موضوع مهم و جالب توجه در اینجا، این است که در ساختاری استبدادی مانند عصر ناصری که در آن شاه، هنوز سایه خداست، حتی فرامین و دست خط‌های شاه، در فضای بی‌نظم و قاعده‌امور قضایی که زیر سیطره اشخاص و اشراف و منافع است، ناشنیده، غیرمعتبر و بی‌نتیجه می‌ماند. یکی از شاکیان که در اواخر عصر ناصری برای شکایت از جلال‌الدوله - فرزند ظل‌السلطان و حاکم یزد - به تهران آمده بود می‌نویسد:

"با چند نفر از متظلمین دیگر که آنها هم سرگردان بودند قرارداد کردیم که روزی که شاه به شاه عبدالعظیم می‌رود، مجتمعاً در سر راهش برای جلب توجه حلقوم‌های خود را ببریم. روز معهود همین که کالسکه نمودار شد، اظهار کردم رفقا، شروع کنید و حلقوم‌های خود را ببرید. ولی هیچ کدام اقدامی نکرده ناچار خودم شهادت به خرج داده حلقوم خود را بریدم و خون جاری شد" ناصرالدین شاه پس از این اتفاق دادخواهی این شاکیان را می‌شنود و به آنها وعده مساعدت داده و دستور می‌دهد به یزد برگردند؛ اما شاکی حلقوم بریده به دستور جلال‌الدوله، مورد تعقیب و عتاب قرار گرفته و ناچار خانه و زندگی خود را رها کرده و به مشهد و از آنجا به قدمگاه فرار می‌کند و از آن زمان به حاجی مهدی سربریده مشهور می‌شود.

بنابراین، در حالی که ناکارآمدی و ضعف اقتدار مراجع قضایی رسمی و عرفی باعث استمرار نیاز و رجوع مردم به مراجع حل اختلاف سنتی شده بود، اعمال نفوذها، اختلاف نظرها، احکام ناسخ و منسوخ متعدد، در محاکم شرعی نیز مانع اصل دادرسی عادلانه و ضمانت اجرای احکام می‌شد. تأکید اصلاح طلبان شهرنشین ایرانی در انقلاب مشروطیت بر لزوم رعایت عدالت توسط دولت و برقراری "عدالت‌خانه" نشانه اهمیت حیاتی امنیت قضایی برای مردم و نارضایتی شدید آنان از نبود عدالت قضایی و کاستی‌های کمی و کیفی توزیع عدالت قضایی در آن روزگار است.

عدالت‌خانه مشروطه، آرزویی گمشده در هیاهوی تقسیم قدرت

در قانون اساسی مشروطه، مقرره‌ای درباره استقلال نظام قضایی وجود نداشت. ولی متمم آن با درک این خلأ، این موضوع را مورد توجه قرارداد. متمم قانون اساسی مشروطیت در سال ۱۲۸۶ش تصویب شد. متممی که شامل قواعد و مقررات عادی برای تنظیم و تثبیت قوه قضائیه بود و عدلیه قانونی بر مبنای آن شکل گرفت و حاج مخبرالسلطنه هدایت به‌عنوان وزیر آن انتخاب شد. در تیرماه ۱۲۹۰ش قانون اصول تشکیلات عدلیه و شرعیه و صلحیه به تصویب کمیسیون عدلیه مجلس شورای ملی رسید که مطابق اصل پانزدهم آن، قضات عالی‌مقام (رؤسا و مستشاران تمیز، رؤسا و کارمندان محاکم استیناف و رؤسای محاکم ابتدایی) به تصویب وزیر عدلیه و با صدور فرمان همایونی انتخاب می‌شدند و بدین ترتیب از همان ابتدا قوه قضائیه زیر نفوذ و تأثیر قوه مجریه قرار گرفت. هرچند متمم قانون اساسی مشروطیت در اصل هشتاد و یک^۱ و هشتاد و دوم^۲ دو شاخص مهم استقلال قضات یعنی منع عزل و تغییر سمت و محل قضات را به رسمیت شناخته بود و اصل یازدهم آن حق دسترسی مستقلانه به قضات را مورد تأکید قرار داده و در اصل بیست و هفتم بر تفکیک قوا به سه قوه مجریه و مقننه و قضائیه تأکید کرده و اصل بیست و هشتم بر تفکیک قوه قضائیه از سایر قوا صحه گذاشته بود، اما در ابتدای مشروطیت، تفسیرهای نامحدودی از این اصول می‌شد. در قانون یاد شده، اصولی در رابطه با موارد عزل حکام عدلیه، مرجع و رویه رسیدگی به تخلفات قضات و شرایط استخدام قضات نیز وجود داشت که در عمل، به دلایل متفاوت، رعایت نمی‌شد.

قانون آیین دادرسی کیفری در مردادماه سال ۱۲۹۱ش تصویب شد. این قانون وجود دادسرا و تشکیلات آن را پایه‌گذاری کرد و در سال ۱۲۹۳ش یعنی هفت سال پس از انقلاب مشروطیت، تلاش شد تا محاکم شرع صورت و قاعده رسمی به خود بگیرد.

اما به‌رغم تلاشی که برای تقویت بیشتر محاکم عرف در برابر محاکم شرع صورت گرفت و نیز تغییرات و اصلاحات قواعد شکلی دادرسی، همچنان به دلیل نبود دادگاه‌های متمرکز و قضات

۱- اصل ۸۱ مقرر میداشت: «هیچ حاکم محکمه عدلی‌های را نمیتوان از شغل خود موقتاً یا دائماً بدون محاکمه و ثبوت تقصی ر تنغ بی ر داد؛ مگر اینکه خودش استعفا نماید»

۲- طبق اصل ۸۲ «تبدیل مأموریت حاکم محکمه عدلیه نمیشود؛ مگر به رضای خود او»

مستقل، دولت مردان محلی، مالکان، تاجران دارای نفوذ و مخصوصاً روحانیان قدرتمند، مستقیماً بر آیین دادرسی و صدور احکام تأثیر می گذاشتند.

همچنین به استثنای دعاوی ملکی و نقدی، تمام امور مربوط به حقوق خصوصی شهروندان از جمله ازدواج، طلاق، وراثت، انتقال سند، تهیه وصیت نامه و دیگر اسناد و... را مراجع شرعی و مجتهدین انجام می دادند و اکثریت مردم نیز در عمل آنها را به عنوان تنها قدرت قضایی مشروع می شناختند. نفوذ قضایی و اجرایی روحانیون در ایران حتی پس از برپایی دادگاه های عرفی، تا حدی بود که آنها در اعلام عدم صلاحیت مراجع عرفی شکی به خود راه نمی دادند؛ بنابراین، قضات، حتی در حوزه صلاحیت خود، نه تنها در صدور حکم، بلکه در اجرای احکام نیز استقلال نداشتند. علاوه بر این موانع و نهادهای عرفی در استقلال قضات، موانع نهادی پیش گفته نیز بر قوت خود باقی بوده و تشدید می شد به گونه ای که به موجب قانون استخدام حکام و محاکم عدلیه و صاحب منصبان پارک، مصوب ۲۵ فروردین ۱۳۰۲ ش، مجدداً تأکید شد که استخدام قضات در صلاحیت وزیر دادگستری است و اینکه بر پایه ماده ۱۹ این قانون، امکان حذف پست سازمانی و منتظر خدمت شدن قاضی نیز پیش بینی، شده بود.

بدین ترتیب هر چند تحقق استقلال قضایی در مشروطه مخصوصاً برابر اصول متمم قانون اساسی با آرمان خواهی و امیدهای بزرگ شروع شد؛ ولی در عمل بر اثر احساس ضعف در برابر نهادهای موازی در حیطه قضایی، نتوانست بزرگ ترین مانع استقلال دستگاه قضایی در آن دوره، یعنی فقدان وحدت رویه و وجود مراجع ذی صلاح و نهادهای موازی از جمله نفوذ قوه مجریه، محاکم شرع، حکام و صاحبان املاک و زور مداران و بیگانگان را بر طرف کند.

استقلال قضایی در تحولات قضایی عصر رضاخانی

همان طور که در بخش پیشین اشاره شد، مهم ترین مانع استقلال دستگاه قضا در دوره قاجار، ماهیت استبدادی حکومت، نفوذ نهادهای موازی، فقدان قوانین متحدالشکل و ضعف دولت مرکزی در اجرای سراسری قوانین موجود و اصلاحات قضایی بود. حتی پس از مشروطه و تشکیل مجلس شورای ملی و تصویب قوانینی در رابطه با استقلال قضایی و تفکیک قوا نیز، این موانع در کنار آشوب های اجتماعی و سیاسی پس از مشروطه و بی ثباتی ناشی از تزلزل و گسست در نیروهای

اجتماعی و تداوم مداخلات بیگانگان و نظام اداری و قضایی ناکارآمد، امکان اصلاحات ساختاری در نظام قضایی را منتفی کرد. در عصر پهلوی انتظار می‌رفت با فروکش کردن بحران‌های ناشی از جنگ جهانی اول، در سایه قدرت متمرکز دولت مرکزی و اصلاحات گسترده در راستای ایجاد دادگستری نوین، بسیاری از این موانع برطرف شوند، اما آنچه که باقی ماند و حتی به مدد مدرن‌سازی دولت بر شدت و قوت آن افزوده شد، ماهیت استبدادی نظام حاکم بود که توانست به تنهایی سهم عظیمی از استقلال دستگاه قضایی را از آن دریغ نماید.

پس از به سلطنت رسیدن رضاخان، علی‌اکبر داور در سال ۱۳۰۵ مأمور پایه‌گذاری تشکیلات جدید دادگستری شد. وی در همان سال اقدام به انحلال عدلیه موجود نمود و لایحه دوفوریتی اختیارات مطلق در اصلاح نظام قضایی کشور را به تصویب مجلس رساند و اقدام به انتخاب و استخدام قضات از میان تحصیل کرده‌های حقوق جدید (زندیه، ۱۳۹۲: ۴۲۷-۴۴۷) نمود. به دنبال تصویب قانون پنجم اردیبهشت ۱۳۰۶، دادگستری منحصراً در دست دولت قرار گرفت و تشکیلات قضایی جدید ایران شروع به کار کرد. یکی از مهم‌ترین اقدامات داور در راستای ساماندهی و تقویت استقلال دستگاه قضایی، تحدید محاکم شرعی و سلب اختیارات قضایی روحانیونی بود که به صورت مستقل از دولت، در شهر یا محله خود، اقدام به قضاوت می‌کردند. وی با استخدام قضات تحصیل کرده و طلاب جوان حوزه‌های علوم دینی و فارغ‌التحصیلان مدارس حقوق و علوم سیاسی در دادگستری جدید که متمرکز و زیر نظر دولت بود، در حقیقت به عمر محاکم مستقل شرعی پایان بخشید. در اقدام بعدی وی با تصویب قانون مدنی و قوانین دیگر به خصوص قانون آئین دادرسی مدنی و قانون کیفری، کل ساختار نظام دادرسی در ایران را عرفی نموده و حتی اختیارات روحانیون در امر ازدواج، طلاق و ثبت اسناد و املاک را نیز از آنان سلب کرد و تحت تمرکز قضایی درآورد. داور همچنین اقدام به ایجاد دیوان عالی کشور، داسرا و زندان‌های جدید نمود. لغو قانون کاپیتولاسیون در اردیبهشت ۱۳۰۷، یکی دیگر از اقداماتی بود که در این دوره به منظور افزایش استقلال دستگاه قضایی صورت گرفت. با الغای این قانون، دادگاه‌های ایران، صلاحیت تعقیب خطاکاران اروپایی بر مبنای قوانین ایران را به دست آوردند. (امین، ۱۳۸۱، ۹۸-۱۰۳)

اما به‌رغم اصلاحات و تغییراتی که به نفع افزایش استقلال دستگاه قضایی صورت گرفت، موانعی که پیش‌تر از آن یاد شد همچنان پابرجا بودند. استقلال دستگاه قضایی در دوره رضاخان از سه مجرا، مورد تحدید و نقض قرار گرفت. اول آنکه بخشی از صلاحیت و اختیارات دستگاه قضایی از آن سلب شده و در اختیار مراجع اختصاصی خارج از دادگستری قرار گرفته بود و به‌این ترتیب صلاحیت عمومی دستگاه قضایی مورد تعرض و تجاوز قرار گرفت. دوم، امنیت شغلی و استقلال قضات که رکن اصلی دستگاه قضایی هستند، به مخاطره افتاده و بدین ترتیب قضات، نفوذپذیر و نگران شغل و نام خود بودند، و سوم اینکه از طریق اعمال قدرت و نفوذ در دستگاه قضایی، استقلال معنوی آن از بین رفت. (زرنگ، ۱۳۸۱: ۲۳۳) بدین ترتیب به‌منظور حفظ تسلط قوه مجریه بر قوه قضاییه، کمیسیون قوانین عدلیه مجلس در ۲۶ مرداد ۱۳۱۰ اصل ۸۲ قانون اساسی را که ضامن استقلال قضات بود، به‌گونه‌ای تفسیر کرد که دست وزارت دادگستری در جابه‌جایی و تغییر محل مأموریت قضات و لو بر خلاف میل آنان باز باشد. قانون تفسیر اصل هشاد و دوم متمم قانون اساسی در ۵ ماده وضع شد. ماده نخست این قانون مقرر می‌کرد تبدیل محل مأموریت قضات، مخالف با اصل مذکور نیست و بر اساس ماده سوم نیز قضاتی که از پذیرفتن مأموریت امتناع می‌کرد، "متمرد محسوب و در محکمه انتظامی، تعقیب و مطابق نظام‌نامه‌های وزارت عدلیه" مجازات می‌شدند. (مجموعه قوانین و مقررات، ۱۳۸۸: ۵۵۷) همچنین قانون دادرسی و کیفر ارتش نیز در سال ۱۳۱۸ به تصویب کمیسیون قوانین دادگستری رسید و با استفاده از دادرسی ارتش، قوه قضائیه کم‌وبیش تحت سیطره قوه مجریه و ارتش قرار گرفت. علاوه بر این دعای مهم، اغلب به قضات منفردی که معمولاً به دلایل سیاسی طرف حکومت وقت را می‌گرفتند واگذار می‌شد. اختیارات قانونی قوه قضائیه نیز به‌طور فزاینده‌ای با ایجاد دادگاه‌های اداری، مراجع اختصاصی و تقویت دادرسی ارتش که مسئول رسیدگی به دعای مهم بود، محدودتر شد و در نهایت اینکه جان و مال هیچ بی‌گناه و ذی‌حقی در برابر اراده شخص شاه محفوظ و مصون نبود. (امین، ۱۳۸۱: ۱۰۴-۱۰۵)

استقلال قضایی در دوره دوم پهلوی، خورشیدی همچنان پشت ابر

پس از حمله متفقین و سقوط رضاشاه، نظام قضایی نیز مانند سایر بخش‌های جامعه، به ناچار پذیرای تغییراتی شد که البته با توجه به شرایط متزلزل و بی‌ثبات کشور، این تغییرات نیز از استحکام چندانی برخوردار نبودند. در فاصله سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰ یعنی زمان روی کار آمدن مصدق، گرایش کلی به سمت افزایش استقلال دستگاه قضایی بود. در این دوره که برای اولین بار امکان انتقاد از رضاشاه و سلطنت وی فراهم شده بود، بسیاری از تأسیسات و نهادهایی که توسط وی ایجاد شده بود نیز به نقد کشیده شد. از جمله تفسیری که از اصل هشتاد و دوم متمم قانون اساسی به تصویب رسیده بود از طرف قضات، روزنامه‌نگاران، نخبگان و افکار عمومی (اسناد پارلمانی شورای ملی، دوره ۱۵: جلسه ۴۱؛ دوره ۱۶: جلسه ۱۰۵)، به عنوان نقض آشکار استقلال و امنیت قضایی مورد نقد واقع شد و همین موضوع به دلیل فراگیری و اهمیت، در مجالس سیزدهم تا شانزدهم مجلس شورای ملی (اسناد پارلمانی شورای ملی، دوره ۱۳: جلسات ۲۰۴، ۸۶، دوره ۱۴: جلسات ۱۹، ۱۰۱، ۱۰۲، دوره ۱۵: جلسات ۳۹، ۸۵، دوره ۱۶: جلسات ۱۰۵، ۶۷) بارها طرح شد؛ اما با این وجود و در نهایت به نتیجه نرسید و تفسیر مذکور لغو نشد تا جایی که حتی وقتی اللهیار صالح، وزیر دادگستری، در تابستان ۱۳۲۳ ش لایحه‌ای با قید یک فوریت تدوین کرد که بر اساس ماده نخست آن، تفسیر مذکور لغو می‌شد و در ماده دوم نیز به منظور نظارت بر عملکرد قضات (اسناد مجلس، شماره ۱۴/۷۰/۰/۱) راهکارهایی ارائه شده بود و در ۳۰ شهریور به مجلس برد، به آن توجهی نشد (اسناد پارلمانی شورای ملی، دوره ۱۴: جلسه ۶۳) و در کمیسیون دادگستری مسکوت ماند. استدلال و دلیلی که برای این بی‌نتیجگی ذکر شده، آگاهی نمایندگان و صاحب‌نظران از گسترش فساد در دستگاه قضایی در میان قضات و کارمندان و اعمال نفوذ و رشوه‌گیری و بلا تکلیفی پرونده‌های قضایی و حتی رتبه قضات در شرایط پرهرج و مرج و آشوب کشور در این دوره بود که تقویت استقلال قضایی را در اولویت پایین‌تری نسبت به اصلاح و پاک‌سازی دستگاه قضایی قرار داده بود. (صوفی، ۱۳۹۸: ۱۷-۲۱) در همین دوره تلاش‌های دیگری نیز در جهت رفع نارسایی‌های نظام قضایی، محدود کردن حوزه صلاحیت محاکم نظامی و انحلال محاکم اختصاصی از جمله دیوان جزای عمال دولت و دیوان دادرسی دارای صورت پذیرفت که به دلایل فوق‌الذکر، به نتیجه مدنظر نرسید.

در ادامه افزایش نارضایتی توأمان از فساد و ناکارآمدی دستگاه قضایی و عدم استقلال و امنیت قضایی، پس از روی کار آمدن مصدق، روند اصلاح نظام قضایی و تقویت و افزایش استقلال آن ادامه پیدا کرد. مصدق با به تصویب رساندن لایحه اختیارات شش ماهه در مرداد ۱۳۳۱ به نوعی قدرت بی سابقه برای انجام اصلاحات گسترده دست یافت که او را قادر کرد لویح بسیاری را به تصویب و اجرا برساند. عبدالعلی لطفی، وزیر دادگستری وقت با بهره گیری از اختیارات تامی که مصدق به او داده بود، تغییرات مهمی در نظام قضایی ایجاد کرد. تصویب لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون اصول تشکیلات دادگستری و استخدام قضات در ۲۹ شهریور ۱۳۳۱- که به موجب آن گزینش قاضیان دادگاه‌ها و کارمندان قضایی و تعیین شمار دادگاه‌ها منوط به تصویب شورای عالی شده و اختیارات وزیر دادگستری را محدود می کرد (دهقانی، ۱۳۸۸: ۸۸) -، اخراج تعداد زیادی از قضات پس از سلب صلاحیت و باطل کردن پروانه بسیاری از سردفتران و وکلا، انحلال دیوان عالی کشور و دادگاه‌های اختصاصی (اسناد پارلمانی شورای ملی، دوره ۱۶: جلسات ۱۴۰، ۸)، برکنار کردن دادستان کل و تغییر ریاست دیوان کشور، تقویت دادرسی انتظامی قضات برای رسیدگی به تخلفات قضات و تعیین هیئت بازرسی برای سرکشی به دادگاه‌ها و دادرها، ممنوعیت عضویت قضات در احزاب و جمعیت‌های سیاسی، افزایش حقوق قضات، از این اقدامات بود. در ماده شانزده این لایحه اصلاح قانون استخدام قضات، مقرر شده بود که پس از دو ماه، قانون تفسیر اصل هشتاد و دوم قانون اساسی، لغو شود و نیز تدابیری در پاسخ به نگرانی‌های مربوط به قضات فاقد صلاحیت اخلاقی یا حرفه‌ای پیش‌بینی شده بود. (اسناد پارلمانی شورای ملی، دوره ۱۷: جلسه ۴۷) این تغییرات هرچند هم راستا با افکار عمومی و خواست نخبگان مبنی بر ضرورت پاک‌سازی و تصفیه دستگاه قضایی قبل از افزایش استقلال آن هماهنگ بود، اما مخالفت‌ها و انتقاداتی نیز نسبت به شیوه اعمال و نتیجه بخشی خود برانگیخت. (روزنامه اطلاعات، ش ۷۹۱۹، ش ۷۹۲۱، هفته‌نامه دادگر، ش ۳، هفته‌نامه سپه، ش ۴۳، روزنامه آذرین، ش ۲۷۵، روزنامه داد، ش ۲۴۹۳) (صوفی، ۱۳۹۸: ۲۳)

اصلاحات قضایی مصدق پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و تشدید مجدد اقتدارگرایی نظام سیاسی، مورد تجدیدنظر قرار گرفت و یا منسوخ شد. اصلاحاتی که بسیاری از آن‌ها، در جهت کاستن از قدرت شاه و نفوذ دربار صورت گرفته بود. تا جایی که حتی زاهدی اقدام مصدق در

انحلال دیوان کشور و محاکم انتظامی را برخلاف قانون اساسی دانست و اعضای برکنار شده آنها را به مناصب پیشین خود فراخواند. (روزنامه کیهان، ش ۳۰۷۵، روزنامه اطلاعات، ش ۸۳۷۷، اسناد پارلمانی شورای ملی، دوره ۱۸: جلسه ۶۸) در رابطه با لغو تفسیر اصل ۸۲ اما، در ۱۴ اسفند ۱۳۳۳، فخرالدین شادمان وزیر دادگستری زاهدی قانونی وضع کرد که بر اساس ماده هفده آن مقرر شد "تبدیل شغل یا محل مأموریت قضایی محاکم" به پیشنهاد "شورای عالی قضایی" و تصویب "دادگاه عالی انتظامی" باشد که برخی مفسران و حقوق دانان این قانون را در راستای اصلاحات دوره مصدق در جهت لغو تفسیر اصل ۸۲ و بازگرداندن مجدد اعتبار و قوت این اصل تفسیر کردند. (زرنگ، ۱۳۸۱: ۱۸۶-۱۸۷) البته این نظر مخالفانی نیز داشت که این قانون را نه بازیابی اصل ۸۲ (که مبتنی بر تغییر ناپذیری قضات بود) که در بهترین حالت، تعدیل کننده تفسیر اصل ۸۲ می دانستند.

پس از زاهدی، در زمان دولت حسین علاء و به موازات افزایش اقتدارگرایی نظام سیاسی، امکان استقلال قوه قضائیه نیز همانند هر نهاد و سازمان و انجمن رسمی و غیررسمی دیگر، محدودتر شد. در اوایل سال ۱۳۳۵ش، تصمیم علاء برای پاک سازی دادگستری و سپردن آن به عباس قلی گلشائیان در همین راستا بود. قانون متمم سازمان دادگستری و اصلاح قسمتی از لایحه قانون اصول تشکیلات دادگستری و استخدام قضات، نصب و عزل دادستانان، بازپرسان و دادیاران را از شورای عالی قضایی گرفته و در صلاحیت وزیر دادگستری، قرارداد و این شورا را به طور کامل منحل کرد. همچنین اختیار وزیر دادگستری در گزینش قاضیان و کارمندان قضایی و تعیین شمار دادگاهها و تغییر محل دادگاه و پذیرش مستخدمان جدید و امکان پیگرد انتظامی آنان را دوباره برقرار کرد.

بر این مبنا به وزیر دادگستری اجازه تشخیص تخلفات اخلاقی و شغلی قضات و همچنین "انحرافات سیاسی مضره" آنها داده شد و همچنین به وزیر اجازه داده شد ضمن انتخاب اعضای دادگاه عالی انتظامی، تخلفات قضات مورد تشخیص خود را به این دادگاه بفرستد. (صوفی، ۱۳۹۸: ۲۷) ناگفته پیداست که ابهام و تفسیر پذیری عباراتی چون انحرافات سیاسی مضره در کنار توجه به گستردگی اختیارات وزیر دادگستری و شرایط سیاسی - اجتماعی آن دوره تاریخی تا چه اندازه

راه را بر سلب استقلال قضات و دستگاه قضایی و تحت نفوذ و سیطره درآوردن و اعمال فشار بر آن، می‌گشود.^۱

این روند تا سال‌های پایانی حکومت پهلوی به‌ویژه پس از ناآرامی‌های سال ۱۳۴۲ش همچنان به‌صورت فزاینده‌ای ادامه یافت. در این دوره می‌توان شاهد قدرت‌گیری و گسترش حوزه صلاحیت دادگاه‌های نظامی، نقض حقوق و آزادی‌های سیاسی، نادیده گرفتن حقوق قضایی، گسترش نظام‌های استحقاظی و امنیتی و تأسیس ساواک، و فساد فراگیر در کشور در نتیجه ضعف دادگستری بود. بدین ترتیب در دوره ۲۵ ساله پس از کودتا تا پیش از انقلاب اسلامی، دستگاه قضایی به شدت ضعیف شده و اندک استقلالی را که در طول سال‌ها به دست آورده بود، مجدداً از دست داد.

استفاده مغرضانه از حربه‌های خشن قانونی به‌وسیله مقامات مافوق علیه قضات، از جمله تعلیق و انفصال از خدمت قضایی، محاکمات اداری و انتظامی به دلایل واهی و استناد به گزارش‌های مغرضانه، اعمال فشار برای صدور احکام فرمایشی، فشارهای سیاسی و مطبوعاتی، اتهامات سیاسی و گرفتارکننده، تهدید و تطمیع و حتی اجبار به عضویت در حزب رستاخیز، از جمله ابزارهای این نقض استقلال بود. مداخلین و اصحاب نفوذ در دادگستری کسانی بودند که از قدرت، مقام و ثروت برخوردار بوده و بنابراین از مأمورین امنیتی، تا خوانین و فئودال‌های صاحب ثروت و مکنت، از وزیر دادگستری تا نخست‌وزیر و درباریان و در رأس همه آنها، مقام سلطنت از اعمال نفوذ و دخالت در امور قضایی مضایقه نداشتند. محمدرضا پهلوی در این دوره با افزایش اختیارات محاکم نظامی، کمیسیون امنیت اجتماعی و ساواک موجب نقض صلاحیت عمومی حتی دادگستری تحت کنترل خود، شد و از طریق سلب حق نظارتی دستگاه قضایی و درنهایت احیای مجدد کاپیتولاسیون، دستگاه قضایی فاقد اقتدار و استقلال به یادگار گذاشت. (زرنگ، ۱۳۸۱: ۲۰-۲۲۳)

۱ - گلشانیان خود نیز در خاطراتش ذکر میکند که بخشی از تغییر و تبدیل‌های انجام گرفته سیاسی بوده و براساس گزارش نهاد‌های امنیتی و اطلاعاتی و رکن دوم ستاد ارتش صورت گرفته است. (گلشانیان، ۱۳۷۷: ۱۰۲-۱۰۸)

نتیجه گیری

استقلال دستگاه قضایی به عنوان یکی از مهم ترین ارکان توسعه، مبتنی بر حق و امکان دسترسی برابر مردم به دادرسی و دادخواهی، احقاق حق، اطمینان از روند عادلانه و منصفانه قضاوت و داوری، اطمینان روانی و امنیت شغلی و مالی قضات، امکان صدور عادلانه رأی بدون اعمال نفوذ صاحبان قدرت و ثروت، رعایت فرایند آموزش و استخدام مبتنی بر دانش و صلاحیت، عدم وجود نهادهای موازی قضایی و احکام ناسخ و منسوخ و صلاحیت های قضایی تبعیض آمیز است و به عنوان یکی از حیاتی ترین و اولین اصول پیشرفت هر جامعه محسوب می شود. اصلی که تناسبی با دستگاه قضایی سنتی ایران نداشت و از این رو به موازات ایجاد فکر تغییر و ضرورت اصلاح در عصر ناصری و به طور خاص در جریان انقلاب مشروطیت، مورد توجه نخبگان و روشنفکران و مردم قرار گرفت و خواست ایجاد عدالت خانه را حتی بر تشکیل مجلس شورای ملی، مقدم کرد. اما این نیاز اساسی به رغم اتفاق نظر همگان و اعلانات و تلاش ها و اقدامات رسمی، در عصر ناصری و پیش از آن، در فراز و فرودهای دوران مشروطیت، پس از روی کار آمدن رضاخان و اصلاحات بنیادین قضایی داور و حتی در دوران پهلوی دوم عملاً محقق نشد. ساخت استبدادی قدرت چه در ایران پیش از مشروطه، چه پس از مشروطه و تشکیل مجلس ملی و تدوین قانون اساسی، و چه در دوره پهلوی اول و دوم، از نظر ساختاری و محتوایی و به صورت مستقیم و غیرمستقیم در تضاد با تحقق استقلال قضایی و مانع تحقق عملی آن بوده است.

این عدم تحقق ناشی از عوامل و موانع متعددی بود که برخی ریشه در سنت های قضایی، بعضی ناشی از ساخت فرهنگی و اجتماعی ایران، بخشی متأثر از نواقص و نارسایی های ساختاری و نهادی بود؛ اما همواره، مهم ترین مانع اصلی بر سر راه تحقق این استقلال، ماهیت استبدادی حاکمیت سیاسی و به تبع آن اعمال نفوذ مبتنی بر قدرت، ثروت و روابط و فساد گسترده در کلیت دستگاه قضایی در این دوره ها بود. در نظام هایی با ماهیت استبدادی، تنها نیرویی که یارای مقابله و ایستادگی در برابر زور را دارد، زور است. در چنین نظام هایی در غیبت مفاهیمی چون عدالت، برابری و تناسب و قانون متحدالشکل با ضمانت اجرایی لازم و ضابطین و عاملین آموزش دیده

برای اعمال این قانون، آنچه از روند قضایی و استقلال و کارآمدی آن بر جای می‌ماند، چیزی جز هموردی نیروهای موازی برای تصاحب حوزه اعمال نفوذ گسترده‌تر و منافع بیشتر نبود.



فهرست منابع

- Adamiyat, F. (1968). Amir Kabir and Iran. Tehran: kharazmi publication.[in Persian]
- Afzali, R. (2003). Pathology of the modern state in Iran, a cultural approach to the historical contexts of the process of formation and the nature of the modern state in Iran, Ph.D. thesis of political science, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran.[in Persian]
- Afzali, R. (2020). Modern government in Iran, Qom: Mofid University Press.[in Persian]
- Algar, H. (1980). The role of the leading clerics in the constitutionalism movement, translated by Abolqasem Siri, vol. 1, Tehran: Tousan Publishing.[in Persian]
- Amin oddole, M. (1991). Political memoirs, corrected by Hafez Farmanfarmaian, vol. 1, Tehran: Amir Kabir.[in Persian]
- Amin, H. (2002). Proceedings and judicial system in Iran, Tehran: Cultural Research Office.[in Persian]
- Amin, h. (2003). Iran's judicial system from the beginning of the Qajar to the constitutional revolution, Public Law Research Journal, Autumn and Winter 2013, number 9
- Amwli, B. (2018). Davar and Justice: Ali Akbar Davar and his role in the establishment of Iran's modern judiciary, Tehran: Namak.[in Persian]
- Azqandi, A. (2003). The History of Political and Social Developments in Iran (1941-1978). Tehran: Samt Publications.[in Persian]
- Banani, a. flor, v. (2011). Judicial system of the Qajar and Pahlavi eras, translated by Hassan Zandieh, Qom: Hoze and University Publications.[in Persian]
- Curzon, G. (2009). Iran and the case of Iran, translated by Gholam Ali Vahid Mazandarani, Volume 1, Tehran: Scientific and Cultural Publications.[in Persian]
- Dehghani, A. (2009). The independence of the judge in Iran's judicial system in the light of legislative developments, Law Research Journal, No. 15, first half of 2008.[in Persian]
- Etemad ossaltaneh, M.(1988). Merat Ol Boldan. Tehran: Tehran university.[in Persian]
- Farhang, A. (1985). Memories and Documents, Saifullah Vahid Nia, Tehran: Ferdowsi - Vahid.[in Persian]
- Golshaeian, A. (1998). My memories or a collection of pasts and thoughts, vol. 2, Tehran: Einstein Publishing.[in Persian]
- Hashemi, M. (2006). Fundamental Rights of the Islamic Republic of Iran, Volume 2, Tehran: Mizan Publishing House.[in Persian]
- Hedayat, M. (2010), Memories and Dangers, Tehran: Zovar Press.[in Persian]
- Herbert, Thomas (1929), travels in Persia 1627-1629, New York: foster
- Keddie, Nikki.R and Michael Bonnie (1981) The political role of the luti`s in Iran, in modern Iran: the dialectics of continuity and change, Albany, State University of New York Press
- Mahmood, M. (1999). History of relations between Iran and England in the 19th century, vol. 8, Tehran: Iqbal Publications.[in Persian]

- Malkam, S.J. (2004). History of Iran, translated by Ismail bin Mohammad Ali Hirat, vol. 2, Tehran: Sanai.[in Persian]
- Mohit Tabatabaee, M. (1971), History of Justice in Iran, Vol. 3, Tehran: Tohid Publications.[in Persian]
- Montesquieu, S. (1970). Rooh al-Gwanin, translated by Ali Akbar Mehtadi, Tehran, Amir Kabir Publishing House.[in Persian]
- Mortezaeifard, M. (2018). Developments of judicial reforms during the period of Amir Kabir and Sepahsalar, Public Law Research Quarterly, 20th year, number 59.[in Persian]
- Mostofi, A. (1964). Description of my life, vol. 3, first edition, Tehran: Zovar printing.[in Persian]
- Najafi, N. (1957). Iran in the middle of the storm, vol. 1, Tehran: Marafet Center Publishing.[in Persian]
- Nooraei, F. (1973). Research in the thoughts of Mirza Malkam Khan Nazim-doleh, Tehran: Pocket books joint stock company.[in Persian]
- Qolizadeh, M. Soltani, A. Qabuli, M. (2023). judicial independence in Iran's legal system; A reflection on historical developments from the constitutional period to the constitution, modern administrative law researches, fifth year, sixteenth issue, autumn 2023.[in Persian]
- Ravandi, M. (1990). The course of law and justice in Iran, Tehran: Cheshme Publishing .[in Persian]
- Savory, R. (2008). Īrān-e 'Asr-e Šafavī, translated by Ahmad Saba, Tehran, Tehran Book Publishing.[in Persian]
- Sufi, A. Asgarani, M. Sadeqi, M. (2018). Analysis of the challenge of separation of powers in the second Pahlavi era; Case Study: Commentary on Article 82 of the Constitutional Amendment, Historical Research Quarterly, Year 55, New Period, Year 11, Number 2, Summer 2018.[in Persian]
- Tabatabaei, H. (1985). Memories and Documents, by S. Vahidnia, Tehran: Vahid Publishing.[in Persian]
- Tasujizad, Y. Esfahanian, D. Gharedaghi, M. (2021). The judicial system of Iran in the Qajar era and its evolution in the light of the constitutional revolution, World Policy Journal, Winter 2021, No. 38.[in Persian]
- Vincent, A. (2004). The theories of government, translated by Hossein Bashirieh, Tehran, Ney Publishing.[in Persian]
- Zahir oddoleh, A. (1958). Untrue History, Tehran: Brotherhood Association.[in Persian]
- Zandieh, H. (2013). The evolution of Iran's judicial system during the first Pahlavi period, Qom: Hozeh and University Research Institute.[in Persian]
- Zerang, M. (2002). Evolution of Iran's judicial system, volumes 1 and 2, Tehran: Islamic Revolution Records Center.[in Persian]

Documents and document collections:

Instruction booklet of the Supreme Court of Justice, Bar Association of the First Period, June 1956 - No. 48 (6 pages - from 67 to 72) . [in Persian]

Collection of approvals of the first and second legislative periods of the National Council (1939) Tehran: National Council, Laws and Regulations Department. [in Persian]

Collection of Laws and Regulations of 1921-1933 (2009), compiled by the Judiciary, Tehran: Official Gazette of the Islamic Republic of Iran .[in Persian]

Archive of documents of the Islamic Council (Isnad Majlis), number 14/70/0/1

Detailed deliberations of the National Council, 13th to 19th periods (parliamentary documents of the National Council): period 13: session 86 (26 September 1942), session 204 (10 October 1953). Session 14: session 19 (26 April 1944), session 63 (30 Shahrivar 1944), meeting 101 (17 February 1944), meeting 127 (30 May 1945). Period 15: Session 39 (24 Mehr 1947), Session 41 (4 February 1947), Session 85 (22 July 1948). Period 16: session 8 (March 21, 1949), session 67 (October 16, 1950), session 105 (January 28, 1950), session 140 (May 15, 1951). D. Reh 17: Session 47 (December 25, 1952). Term 18: Session 68 (December 4, 1954) . [in Persian]

Newspapers and weekly newspapers:

Etelaat newspaper, No. 7919 (14 October 1952), No. 7921 (16 October 1952), No. 8377 (19 May 1954), Azarin newspaper, No. 275 (24 September 1952), Daad newspaper, No. 2493 (17 October 1952), Keihan newspaper, No. 3075 (11 September 1953) Dadgar Weekly, No. 3 (9 September 1952) Sepah Weekly, No. 43 (17 September 1952)

Iran newspaper dated February 1874

